

## جلسه‌ی ۴۹ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۵ اسفند ۹۵

### فهرست مطالب

۳	*بخش اول - گزارش کوتاه.....
۳	*بخش دوم - مباحث تفسیری.....
۳	۱-اهمیت سجده (۵۸ بقره) ... وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا.....
۳	۱-۱- سجده باعث طهارت.....
۴	۱-۲- طعم سجده باید چشیده شود.....
۵	آیه‌ی ۶۰.....
۶	۲- حزب.....
۶	۲-۱- مقدمه.....
۶	۲-۲- شریعت‌ها سرچشمه گرفته‌اند از یک امر واحد به نام دین.....
۷	۲-۲-۱- انشعاب «شریعت» از امر واحد «دین».....
۷	۲-۲-۲- حزب با عنصر انسانی وحدت بخشش، شناخته می‌شود.....
۸	۲-۲-۳- دشمن با عنصر ولایت مشکل دارد و نه با قانون.....
۸	۲-۳- قرآن و تکثرگرایی.....
۸	۲-۳-۱- قرآن تکثرگرایی ممدوح را می‌پذیرد.....
۹	۲-۴- بررسی ادامه‌ی آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره.....
۹	۲-۴-۱- اختلاف قبل از علم و بعد از علم.....
۱۰	۲-۴-۲- هدایت مؤمنین با صراط مستقیم.....
۱۱	۲-۵- ولایت‌های منطقه‌ای.....
۱۲	۲-۶- رنگ و لعاب گرفتن دین از مذاق‌ها و مشرب‌ها.....
۱۲	۲-۷- جمع‌بندی در بحث حضرت موسی.....

۸-۲-هدف تبلیغ گره زدن با تنه‌ی واحد است ..... ۱۲

**آیات اصلی:** آیات ۵۸، ۵۹ و ۶۰ بقره

**سایر آیات:** ۱۳ شوری، ۲۱۳، ۶۲ بقره، ۱۶۰ اعراف، ۶۹ مائده، ۶۰ و ۶۱ یس.

**موضوعات اصلی:** سجده، حزب، شریعت، دین، تکثر گرایی، صراط مستقیم.

**موضوعات فرعی:** اختلاف قبل از علم، اختلاف بعد از علم، ولایت منطقه‌ای، مسیحی ولایی

## \*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته، به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۱۵ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیه‌ی ۶۰ (وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ...) و البته گریزی به آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...) برگزار شد.

در ابتدا با توجه به فقره‌ی (۵۸ بقره) ... وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا... ، نکاتی راجع به آن عرض شد. اولاً بیان شد که سجده خضوع و خشوع است در برابر خداوند و موجب طهارت، و ثانیاً این نکته تذکر داده شد که عباداتی اینچنینی در نزد حتی متدینین هم مغفول مانده است و باید اهتمام جدی نسبت به آن داشت.

در ادامه با ورود به آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، بحث حزب مطرح شد. پس از بیان مقدمه‌ای راجع به این موضوع، مباحث جدیدی ذیل آن طرح گردید.

اولین موضوع، موضوع شریعت و دین بود. بیان شد که یک امر واحدی است که «دین» است و از نظر قرآن نام آن «اسلام» می‌باشد. از آن امر واحد، شریعت‌هایی جدا می‌شود. برای بررسی انشعاب «شریعت‌ها» از «دین»، آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی شوری، بررسی شد. در ذیل بررسی این آیه بیان شد که حزب با عنصر انسانی وحدت‌بخش (که همان ولایت است) شناخته می‌شود و برای آن شواهد قرآنی بیان گردید. علاوه بر آن دشمن هم با عنصر ولایت مشکل دارد و نه قانون.

دومین موضوعی که بررسی شد بحث تکثرگرایی بود. این معنا بررسی گردید که قرآن تکثرگرایی ممدوح را می‌پذیرد و ذیل آن آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده بررسی شد.

در ادامه به بررسی آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...) پرداخته شد. طبق این آیه اختلاف قبل از علم مورد قبول است اما اختلاف بعد از علم، اختلاف مذموم شناخته می‌شود. در ادامه در بررسی فقره‌ی ... فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا... بیان شد که هدایت مؤمنین از طریق صراط مستقیم است. در همین راستا بیان شد که صراط مستقیم یک عنصر باطنی دارد که همان عبودیت حق است و یک عنصر اجتماعی و علنی دارد که ولایت است.

دو مبحث «ولایت‌های منطقه‌ای» و «رنگ و لعاب گرفتن دین از مذاق‌ها و مشرب‌ها» نیز بررسی شد. در نهایت نیز بیان شد که هدف تبلیغ گره زدن با تنه‌ی واحد است.

## \* بخش دوم - مباحث تفسیری

### ۱- اهمیت سجده (۵۸ بقره) ... وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا...

[حدود دقیقه‌ی ۳] در آیه‌ی ۵۸ راجع به ... وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا... وارد این در بشوید در نهایت تواضع و سجده، نکاتی راجع به سجده بیان می‌شود.

### ۱-۱- سجده باعث طهارت

یکی از اموری که به طور خاص چه در نماز و چه در غیرنماز در ایجاد تواضع و عبودیت در شخص روی آن خیلی تأکید شده است، امر سجده است. اگر کسی می‌خواهد در زمینه‌ی شستشوی خود یک کار جدی‌ای بکند، همین کار است. (۱۱۴ هود) وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ... نماز را در دو طرف روز و ساعات ابتدایی شب برپا مدار... إِنَّ الْخَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسَيَّاتٍ... حسنات سیئات را می‌برد. این عبارت یک قاعده است که در بحث نماز بیان شده است. یکی از چیزهایی که به پاک شدن انسان کمک می‌کند البته اگر با حواس جمع انجام دهد، (حواسش را جمع بکند که به چشمه‌ی آب‌گرم خدا می‌رود برای پاک شدن) خود نماز است. یعنی... إِنَّ الْخَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسَيَّاتٍ... به همین خاطر است که بزرگان توصیه می‌کنند اگر کسی گناهی کرد که (۱۷ نساء)... يَتُوبُونَ مِّن قَرِيبٍ... باید سریع توبه کند، حتماً دو رکعت نماز بخواند. دین پر شده است از نماز: نمازهای نافله، نمازهای زیارت و ... بحث سجده چه در نماز و چه در خارج از نماز، عبودیت را به انتها رساندن است. یک حالت محوی است سجده. در نماز چنین حالتی هست که قامت، نیم‌قامت، بی‌قامت. سجده آن حالت بی‌قامت است. یعنی دیگر منبیتی نیست. حتی ممکن است انسان در رکوع چیزی ببیند، اما در سجده چیزی هم نمی‌بیند. سجده خودش مستقلاً یک تأکید جدی دارد.

[حدود دقیقه‌ی ۷] در روایت است که مردی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌گذشت، دید حضرت مشغول تعمیر برخی از اتاقهای خود بود، عرض کرد: ای رسول خدا اجازه بده شمار را کمک کنم. فرمود اختیار با توست. چون از کار دست کشید پیامبر (ص) فرمود نیازت چیست و چه می‌خواهی؟ عرض کرد بهشت را. پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر به زیر افکند و ساکت شد، سپس فرمود: آری پذیرفتم؛ و چون مرد خواست برود به او فرمود: ای بنده خدا اعنا بطول السجود؛ به شرطی که ما را سجده طولانی یاری دهی.<sup>۱</sup>

### ۱-۲- طعم سجده باید چشیده شود

[حدود دقیقه‌ی ۱۰] این عبارت که «اعنا بطول السجود» یا «اعنی بطول السجود» در کلام ائمه هست. بدون اینکه کام کسی تلخ بشود، آنجا مرزهاست. مثلاً اگر یک نفر بخواهد با چنین کاری کام خودش را تلخ کند. آنجا نه. اما واقعاً این کارها در مؤمنین و متدینین از رونق خارج شده است. یعنی همه فکر می‌کنند متدین بودن این است که یک سری مباحث علمی را ادامه دهند ولی در عین حال نمازشان را سریع بخوانند. نه اهل سجده‌ای، نه اهل روزه‌ای... درجه‌ی این کارها آمده است پایین. آدم‌ها اهمی‌تری به این کارها ندارند، نه در قشرهای متدینین و نه در بین روحانیون. حال آنکه روایات کاملاً جهتی متفاوت داده است. در حدی که به قول بزرگان، سجده باید طوری باشد که شخص یک کامی از سجده بگیرد. کامی از سجده گرفتن در یک مثال عرفی چنین می‌شود: جوانه‌ی گندم خوردنش خیلی سخت است، دندان‌ها را اذیت می‌کند و چیز سنگینی است. اما وقتی آن را خوب می‌سابند و هم می‌زنند و می‌پزند، تبدیل می‌شود به یک سمنوی شیرین. در سمنو شکر نمی‌ریزند، بلکه همان جوانه‌ی گندم، اینچنین مزه‌ای دارد. انسان تعجب می‌کند که قند این کی آزاد شده است؟! خود جوانه‌ی گندم اصلاً شیرین مزه نبود، اما شیرین مزه می‌شود. همین اتفاق در سجده می‌افتد. اگر کسی روی این کار قدری تمرکز بکند، یک قندی از این کار بیرون می‌زند که آن را با هیچ قندی عوض

۱. قال : مر بالنبي رجل وهو يعالج في بعض حجراته فقال : يا رسول الله صلى الله عليه وآله ألا أكفيك ؟ قال : شأنك ، فلما فرغ قال رسول الله صلى الله عليه وآله : حاجتك ؟ قال : الجنة ، فأطرق رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال : نعم ، فلما ولي قال له : يا عبدالله أعنا بطول السجود. الكافي ج ۳ ص ۲۶۶.

نمی‌کند. این است که در روایت است که «ما سرّة أن يرفع رأسه من السجود» دیگر اصلاً خوشش نمی‌آید سرش را از سجده بردارد. مهم است که انسان آنچه را که می‌خورد غیر از اینکه خاصیت داشته باشد، خوشمزه هم باشد. همانطور در بسیاری از روایات این است که « لا يحدّ عبداً طعم الايمان الا...» خیلی از کارها هم طعم‌دهندگی دارد، باید خوشمزه‌اش بیاید. نه اینکه نماز اینطور باشد که به هر جهت باید پنج وعده نماز بخوانیم و شرش را بکنیم. یا همین کارهایی مثل سجده و ... همه مجموعاً چیزهایی است که در ایجاد طعم برای زندگی مؤمنانه خیلی کمک می‌کند.

[حدود دقیقه‌ی ۱۵] حتی سایه‌ها هم در حال تواضع‌اند. سایه محو محو است. اصلاً چیزی و موجودی نیست که سجده کند. اما سایه را در قرآن گفته‌اند که سجده می‌کند (۴۸ نحل) «أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ... مگر آن چیزها را که خدا خلق کرده نمی‌بینند... يَتَفَيَّأ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ ذَاخِرُونَ». که سایه‌های آن از راست و چپ‌ها می‌آید (سایه هایش این طرف و آن طرف می‌رود) در حالتی که سجده دارند و متواضع‌اند این طرف و آن طرف می‌روند. شبیه جملات برانگیزاننده‌ی احساس می‌ماند اما واقعاً هست. برای چه می‌گوید سایه؟ به این دلیل که سایه اصلاً چیزی نیست. نبود نور را می‌گویند سایه. اما باز فروتنانه و سجده کنان حرکت می‌کنند. تا به این حالت نفی تعیین نرسید، کسی به خدا نمی‌رسد. یعنی اگر توانست خودش را حذف کند، حتماً به خدا می‌رسد.<sup>۲</sup> اگر نتوانست حتماً در محدوده‌ی خودش باقی می‌ماند. این کار در نفی تعلقات اتفاق می‌افتد. یکی از رموز آن هم سجده است.

[حدود دقیقه‌ی ۱۴] این حرکت‌های مؤمنانه در حدی که کام را تلخ نکند، توصیه شده توسط اهل بیت که انجام شود. مثلاً یک نفر پنج دقیقه هم برود سجده؛ نه مثل او ایس قرنی که می‌گوید «هذه ليلة السجود». این سطوح ممکن است کام ما را تلخ کند. اما این بحث سجده و نهایت سجده مهم است و شاخص وارد شدن در این در، با نهایت تواضع الهی، می‌شود سجده.

## آیه‌ی ۶۰

[حدود دقیقه‌ی ۱] (۶۰ بقره) «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.<sup>۳</sup>»

بحث راجع به قوم بنی‌اسرائیل به عنوان یکی از قوام شاخص قرآنی بود و ماجراهایی که بر آنها گذشت، و احتمال آن که آنچه که بر آنها می‌گذرد، بر ما هم می‌گذرد. در جریان تیه و سرگستگی چهل ساله‌ی بنی‌اسرائیل، به آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره رسیدیم و در جلسه‌ی گذشته نکاتی عرض شد.

[حدود دقیقه‌ی ۲۰] در جلسه‌ی گذشته، این آیه را از یک قضیه فی‌واقع که همان زدن عصا به سنگ و جوشیدن چشمه و ... بود، خارج کردیم. این که ما این داستان‌ها را همین‌طور داستان وار نگاه کنیم، به این صورت که خودش به

۲. آقا شیخ احمد‌آقای سیبویه می‌گفت من راجع به حسد منبررفتم اما نمی‌دانم حسد دقیقاً چیست. یعنی اینقدر خودش را صاف کرده است و بی‌تعیین شده است.

۳. (بقره ۶۰)- و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود باین سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد که هر گروهی آبخور خویش بدانست روزی خدا را بخورید و بنوشید و در زمین به تباہکاری سر مکشید.

تنهایی یک داستان است و به ما ارتباطی ندارد، این نگاه صحیحی نیست. درست این است که باید پشت پرده‌اش را کشف کرد.

## ۲- حزب

### ۲-۱- مقدمه

[حدود دقیقه‌ی ۲۱] به این معنی دقت کنید که قرآن این کار را یک کار مثبت می‌داند و از آن به عنوان کار منفی یاد نکرد. تقاضای هم موسی(علیه‌السلام) و هم قوم او، تقاضای آب بود نه اینکه دوازده چشمه بر ما بجوشان. مگر نمی‌شد یک چشمه آب، نیاز آن‌ها را برآورده کند؟ بنی‌اسرائیل که نگفتند دوازده چشمه آب بر ما بجوشان. تنها استسقا کرده بودند و موسی(علیه‌السلام) هم از خدا استسقا کرده بود. چه می‌شود که ضربه‌ی موسی(علیه‌السلام) باعث ایجاد دوازده چشمه می‌شود. آن وقت قرآن داستانش را اینطور نقل می‌کند که اول معلوم می‌شود که بنی‌اسرائیل به صورت اُمم درآمدند و دوم اینکه این تقطیع و امت امت شدن را ما می‌کردیم؛ یعنی نظر منفی هم نسبت به آن نمی‌دهد: (۱۶۰ اعراف) وَقَطَّعْنَاهُمْ أَثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا، سپس می‌فرماید: ...وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ... تا در ادامه که دوازده چشمه جوشید. [حدود دقیقه‌ی ۲۴] سؤال اساسی این بود که آیا قرآن با پدیده‌ای به نام حزب، عشیره، امت‌های در داخل یک امت واحد، موافق است یا مخالف؟ یا در چه حالتی موافق یا مخالف است؟

[حدود دقیقه‌ی ۲۲] در جلسه‌ی قبل آیه‌ی ۲۱۳ بقره را بررسی کردیم. در این آیه نکته‌ای بیان شد: اختلاف قبل از علم، اختلاف بعد از علم. یعنی اختلاف قبل از حضور انبیاء و اختلاف بعد از حضور انبیاء. قرآن هرچیزی را می‌کوبد بابت اختلاف‌هایی است که بعد از علم است.

من به طلبه‌های خودمان این را می‌گویم: شما مادامی که برای حصول نتیجه مباحثه می‌کنید (که در واقع نوعی اختلاف است)، بر بال ملائکه هستید. هیچ ایرادی ندارد. اگر در مباحثه برای یکی نتیجه مشخص شد، در صورتیکه یک کلمه ادامه بدهد معلوم است که از روی هوای نفس بحث می‌کند. از این به بعدش دنیاست و عقوبت دارد و روی ستم و بغی و حسد است.

وقتی درختی بالا می‌رود، بین شاخه‌ها اختلاف ایجاد می‌شود. این اختلاف اگر متعلق به یک تنه باشد (که آن تنه، تنه‌ی ولایت است) این خوب است. متعلق به یک امر واحد باشد، اختلاف‌ها خوب است و طبیعتاً احزاب و عشیره‌ها خوب است. محله خوب است. این اختلاف‌ها هم ایجاد می‌شود و خیلی قابل پرهیزی نیست.

### ۲-۲- شریعت‌ها سرچشمه گرفته‌اند از یک امر واحد به نام دین

[حدود دقیقه‌ی ۲۷] یک امر واحدی داریم و آن دین است. اسلام است. نه اسلام به نام شریعت ما. یکی از اشتباهاتی که در بحث این آیات می‌کنند (۱۹ آل عمران)... إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...، این است که این اسلام را تعبیر به شریعت ما می‌کنند، اما در اینجا اسلام، نه اسلام به معنای شریعتی است که ما داریم. دین آن شاهراه اصلی است که همه‌ی ادیان روی آن هستند و اصلاً صراط مستقیم همین است که جمع هم ندارد. یک سُبُل و شرایع داریم که آنها آبشخورهایی

هستند که به بدنه‌ی دین متصل می‌شوند. شریعه که می‌گویند مثلاً شریعه‌ی فرات، یعنی از فرات چشمه‌هایی منشعب شده است اما همه‌ی آن‌ها متعلق به یک آب است. او از یک شریعت دیگر و این از یک شریعت دیگر اما اینها متعلق به یک جریانند. به آن تک جریان «دین» و «صراط» می‌گویند، آن هم یکی است و اسمش اسلام است. لذا حضرت ابراهیم هم می‌گوید من هم مسلمانم. یعنی از همین یک مسیر می‌خوریم و همین یکی است.

## ۲-۲-۱- انشعاب «شریعت» از امر واحد «دین»

[حدود دقیقه‌ی ۴۱] (۱۳ شوری) شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّينِ... برای شما از دین تشریح شده. یعنی از آن شاهراه «دین»، این «شریعت» زده است بیرون. شما متعلق به یک «شریعت» هستید. شریعتی که از آن روح اصلی «دین» منشعب می‌شود و بیرون می‌زند. ...مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا... که نوح را بدان توصیه فرمود... وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ... و آنچه به تو وحی می‌شود. این خودش شریعت است. ...وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى... و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم. این شریعت‌ها برای شما از آن شاهراه دین باز شده است. ...أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ... این شریعت آمده است تا بگوید آن امر واحد(دین) را برپا دارید. با اینکه چیزی که برای شما هست، شریعت است. منتها این شریعت توصیه است به أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ. درخت را سرپا نگه دارید. آن امر واحد و شاهراه اصلی را سرپا نگه دارید. پیدا کردن شاهراه اصلی خیلی مهم است. شاهراه اصلی چیست که باید آن را نگه داشت و اقامه کرد؟ ...وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... در آن امر واحد تفرقه نکنید. در اصل بدنه تفرقه ایجاد نکنید. اگر کسی بخواهد در آن حزب ایجاد کند، کأنه یک امر واحد را تقطیع می‌کند. آن بخش واحد را نباید تقطیع کرد. نباید درخت را تکه‌تکه کرد. ...كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ... آن چیزی که مشرکین را به آن دعوت می‌کنید، برایشان خیلی سنگین است. شما مشرکین را به اقامه‌ی دین دعوت می‌کنید. عملاً آنها را به ولایت دعوت می‌کنید. دعوت شما مشرکین را به ولایت، اصل دعواست. اصل دعوا این است که شما بگویید آقای مشرکین شما در امر واحد ولایت جمع شوید. این سنگین است. وگرنه دعوی سقیقه اصلش دعوی ولایت است نه دعوی قانون. کلاً دعوت به ولایت، دعوت سنگینی است. این دعوت یعنی شما دیگر آقا و رئیس نیستید، شما سربازید. جامعه‌ی مشرکین واکنش نشان می‌دهد نسبت به امر ولایت.

## ۲-۲-۲- حزب با عنصر انسانی وحدت بخشش، شناخته می‌شود

[حدود دقیقه‌ی ۳۶] این اسلام ما در زبان ما اسلام است وگرنه در زبان قرآن شریعت است. تفرقه اگر در امر واحد باشد، آن تفرقه اشتباه است. حزب اساساً با آن امر واحد ولایت شناسایی می‌شود. در جلسه‌ی گذشته هم در سوره‌ی مبارکه‌ی مجادله و هم در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده این را نشان دادیم. (اینها را یادآوری می‌کنیم که بحث علمی در نرود) (۵۵ مائده) إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (۵۶ مائده) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. ۴ پس شناسایی حزب با عنصر ولی است. از آن طرف عنصر شناسایی حزب شیطان هم با ولی‌اش است. (۱۹ مجادله) أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ... شیطان بر آنان مستولی شد، ولایت بر آنها پیدا

۴. (مائده ۵۵)- جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آوردگانی که اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازند. (مائده ۵۶)- و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنین را دوست بدارد در حزب خدا که البته سرانجام غلبه با آنها است وارد شده است.

کرد... فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ... یاد الهی را از آنها برد... وَأُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ... اینان حزب شیطان اند... أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ. آگاه که حزب شیطان زیانکارند. احزاب با عنصر واحد ولایت شناسایی می شود. وقتی می گوئیم حزب، یعنی امامی هست، امامش کیست؟ آن عنصر انسانی وحدت بخش نه عنصر مرام‌نامه‌ای وحدت بخش. دقت بکنید این خیلی مهم است. نه قوانین وحدت بخش. مهم این است که عنصر انسانی وحدت بخشش کیست.

این «کی»، گاهی اوقات لابی‌های پشت صحنه است و دیده نمی‌شود. یعنی جریانی است پشت صحنه که یک لابی است. مثلاً آمریکایی که با رفتن و آمدن ریاست جمهوری‌ها چندان تفاوتی نمی‌کند، مطمئن باشید که در پشت صحنه یک ولایتی دارند. ولایت‌شان را رو نمی‌کنند. اینها هم قانون نیست. یک عنصر وحدت بخش از جنس انسانی دارد. (۷۱ اسراء) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ... هر کسی را با امامش روز قیامت می‌خوانند. همه‌ی جوامع امام پشت صحنه‌ای دارند. آمریکا دارای ولایت است.

## ۲-۲-۳- دشمن با عنصر ولایت مشکل دارد و نه با قانون

[حدود دقیقه‌ی ۳۹] در جلسات گذشته نشان دادیم که قرآن بیان می‌کند ابتدا بعث انبیاء می‌آید و در کنار نبی، قانون می‌آید. یعنی اصل، خود نبی و ولایت نبی است. (۲۱۳ بقره)... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... دشمن هم دقیقاً همین نکته را می‌زند و نه قوانین را. شما نگران قوانین نباشید. دشمن عنصر را می‌زند. به یک نوعی عنصر ولایت و دم‌ودستگاه‌های اطرافش را می‌زند. اگر این عنصر را بزند، عنصر وحدت بخش را زده است. اینجا دیگر قانون هم وحدت بخش نیست. اگر قانون می‌توانست وحدت بخش باشد و جوامع را اداره کند «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» درست بود. خوب یک عده بیایند براساس قانون الهی شروع کنند به عمل. اما این تصور درست نیست.

## ۲-۳-۲- قرآن و تکثرگرایی

### ۲-۳-۱- قرآن تکثرگرایی ممدوح را می‌پذیرد

[حدود دقیقه‌ی ۳۰] تنه‌ی این بحث به خیلی از بحث‌ها گره می‌خورد. از جمله پلورالیسم. گریزهایی از این بحث در سوره‌ی مائده بیان شد. آنجا گفته شد آیاتی که بوی پلورالیسم (تکثرگرایی) می‌دهد، در بستر آیات ولایت تعبیه شده است. (۶۹ مائده) إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.<sup>۵</sup> یا این آیه در زمان پیغمبر بیان می‌شود (۶۲ بقره) إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.<sup>۶</sup> الان بحث

۵. (مائده ۶۹)- بدرستی منافقینی که بظاهر ایمان آوردند و آنان که یهودی‌گری را اختیار کردند و هم چنین بی‌دینان و نصارا هر کدام از آنان به خدا و روز جزا ایمان صحیح بیاورند و عمل صالح کنند ترسی بر ایشان نیست و ( خداوند از کفر قبلیشان میگذرد) در آخرت اندوهی ندارند.

۶. (بقره ۶۲)- بدرستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام بخدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.



پولورالیسم را باز نمی‌کنیم اما قرآن کانه به گونه‌ای بحث‌های تکثرگرایی می‌پذیرد. البته تکثر ممدوح. این تکثر ممدوح و مورد پذیرش، تکثرهایی است که متعلق به یک تنه است. آن هم تنه‌ی ولایت است.

شما فرض کنید یک مسیحی در ایران می‌جنگد و می‌میرد، یعنی مطیع آن تنه‌ی واحد است و همچنین در دین هم هست؛ یعنی متعلق به یکی از شرایع این دین است. ما به این‌ها می‌گوییم مسیحی ولایی، سنی ولایی، یهودی ولایی.

وقتی عده‌ای نگران شدند از اینکه بین روحانی‌ها اختلاف شده است و عده‌ای می‌خواهند بشوند روحانیت و عده‌ای روحانیون، امام گفتند اتفاقاً بشود.<sup>۷</sup> گفتند اگر بشود مگر می‌توانید اینها را جمع و جور بکنید، امام گفتند اتفاقاً بگذارید افزاز شوند، اینها باز شوند. آن روحانیون و روحانیتی که متعلق به تنه‌ی امام باشد، باشد! اتفاقاً باز می‌شود. در اینجاها اتفاقاً اگر نگذارید باز شوند، صدمه می‌بیند. احزاب جایی که می‌توانند از هم باز شوند و اقتضای باز شدن دارند و هر کدام در حد یک امت هستند که می‌توانند یک امام داشته باشند و آن امام زیر نظر امام‌المسلمین باشد و این تابعیت را داشته باشد، اتفاقاً باز شود.

[حدود دقیقه‌ی ۴۶] (۴۸ مائده) وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ... ما این کتاب را نازل کردیم که مصدق به آنچه پیشاپیش آمده است، هست. چه چیزی را تصدیق می‌کند، شریعت را؟ خیر، زیرا هر کدام شریعت جداگانه‌ای دارند. بلکه آنچه تصدیق می‌کند، همان شاهراه اصلی و دین است. وگرنه شریعت را رسماً تصدیق نمی‌کند. یعنی شریعت نویی است با دستورالعمل‌های نو. بالاخره آنها هم نماز و روزه داشتند ما هم داریم، ولی با هم فرق دارد. یعنی شریعت‌ها متفاوت است. اما آن خط فکر کلی را تصدیق می‌کند. ... وَمُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ... البته یک هیمنه‌ای قرآن و پیغمبر دارند. پیغمبر یک هیمنه‌ای دارند، قرآن پیغمبر هم یک هیمنه و اشرافی دارند. یک شریعت برتر هم هست. ... فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ... به «ما انزل الله» بین آنها حکم کن ...وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ... و از اهواء آنها تبعیت نکن ...لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا... ما برای هر کدام از شما یک سری روش، شریعت و منهج قرار دادیم. روش‌ها مختلف است. شریعت‌ها مختلف است. ...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً... اگر خدا می‌خواست شما را امت واحده قرار میداد. اما نمی‌کند. یعنی دید، نسبت به شرع و منهج شدن، مثبت است. کشاندن به احزاب، مثبت است. تولید شریعت‌ها مثبت است. ...وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ... و اما نمی‌کند برای اینکه هرکسی را امتحان کند و ببیند در آن جایگاه شریعتی که هست و در آن مشربی که هست، چه می‌کند، بیاید از همدیگر سبقت بگیرید. نمی‌فرماید شما را امت واحده می‌کنم، نمی‌کنم. می‌فرماید همه‌ی شما خیر هستید، بیاید در خیرات از همدیگر سبقت بگیرید.

لذا یک نوع تکثرگرایی کانه در مسایل اجتماعی را قرآن می‌پذیرد.

۴-۲- بررسی ادامه‌ی آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

۲-۴-۱- اختلاف قبل از علم و بعد از علم

۷. امام خیلی حکیم بود. من بعید می‌دانم امام این چیزها را بررسی می‌کرده است و از نظر علمی به آن رسیده باشد چون در آثار علمی امام چنین چیزهایی نیست. امام روی حکمتی که داشتند چنین تصمیم می‌گرفتند.

[حدود دقیقه‌ی ۵۰] (۲۱۳ بقره) كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ... که در جلسه‌ی گذشته بررسی شد... لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ... معلوم است که هر چه جلو می‌روند، اختلاف ایجاد می‌شود. (بحث جلسه‌ی گذشته به صورت خلاصه): آن وقت انبیا حضور پیدا می‌کنند. در تطبیق آن گفته می‌شود که قبل از نوح(علیه‌السلام) یک امت واحد بودند، با مواعظ پیش می‌رفتند و مشکلی هم نداشتند اما با بالا رفتن جوامع ذوق‌ها و مشارب فرق می‌کند. جوامع همانطور که ادامه پیدا می‌کنند شروع می‌کنند به اختلاف با همدیگر. این اختلافی که پیدا می‌کنند باید در یک تنه قرار بگیرد. این بازشدن نشان چطور است؟ می‌فرماید ما بعثت انبیاء را می‌آوریم و در کنار آن قانون را قرار می‌دهیم که لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ.

#### ۲-۴-۱-۱- اختلاف مذموم

در ادامه به اختلاف دوم می‌پردازد، اختلافی که مذموم است: ...وَمَا اُخْتَلَفَ فِيهِ... و در آن حکم اختلاف نمی‌کنند... اِلَّا الَّذِينَ اَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ... اگر اختلاف بعد از این است که بینات می‌آید، این اختلاف از روی ستم است. پس از شنیدن اطراف ماجرا اگر سوت پایان زده شد، ادامه دادن بعد از آن، اختلاف پس از علم است که بنی‌اسرائیل در آن شاخص‌اند. آیات زیادی در قرآن هست با این مضمون که بعد از آمدن علم، باز بنی‌اسرائیل اختلاف می‌کنند.<sup>۸</sup>

[حدود دقیقه‌ی ۶۸] جاهایی که قرآن با لسان مذموم می‌فرماید (۳۱ روم) مُنِيبِينَ اِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَاَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. رو به سوی دین خدا کنید و بپرهیزید از او و نماز بپا دارید و از مشرکین مباشید. (۳۲ روم) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ... مشرکین کسانی‌اند که در دینشان فرق ایجاد کردند و همان امر واحد را زدند... وَكَانُوا شِيعَةً... و اینها را گروه گروه کردند... كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. هر کدام به حزب خودشان خوشحال بودند. یا می‌فرماید (۵۳ مؤمنون) فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا... امر واحد را تقطیع کردند... كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. آن وقت هر کدام به حزب خوشان دلخوش بودند.

#### ۲-۴-۲- هدایت مؤمنین با صراط مستقیم

[حدود دقیقه‌ی ۵۴] نظر قرآن راجع به هدایت مؤمنین: ... فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا لِمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهِ... خدا هدایت کرد مؤمنین را به آنچه که اختلاف کرده بودند. خدا مؤمنین را هدایت می‌کند چطور؟ ... وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. آنها را می‌فرستد در صراط مستقیم. حل اختلاف در این است که ببرد پیش صراط مستقیم. در همان شاهراه اصلی صراط مستقیم حل شود. این عبارت‌ها، عبارت‌های غرر است. انسان فقط باید با منطق قرآن بالا پایین کند تا آشنا شود. می‌برد در همان امر واحد. آنجا اختلاف را حل می‌کند.

۸. مثل همان سوتی که آقا در جریان فتنه ۸۸ در روز جمعه زد. اختلافات تا آنجا اختلاف بود. اما در روز جمع داور سوت زد و بعدش یعنی دیگر از این تنه خارج شدن و از این بدنه فاصله گرفتن. انقطاع ما و آمریکا به هم نزدیک است. در همان وقت دعوی بین بوش و الکر بود. با هم یک اختلاف جدی کرده بودند که آخرش قاضی دعوا را به نفع بوش رأی داد و دیگر طرفداران الکر هیچ چیزی نگفتند. یک قاضی، نه یک ولی‌فقیه عادل جامع‌الشرایط، گفت سوت پایان است و تمام شد. در غیر این صورت نمی‌شد ادامه داد. سوت پایان که زده می‌شود دیگر تمام است. و آنها هم واقعاً تمام کردند.

یک نکته‌ی جدی سر بحث صراط مستقیم هست در قرآن. که صراط مستقیم چیست؟ از نظر قرآن صراط مستقیم یک باطنی دارد که عبودیت است. یک بُعد اجتماعی و علنی دارد که ولایت است. اگر این همه می‌بینید در روایات هست که «علی صراط المستقیم»، علی صراط مستقیم است به این دلیل است که در منطق روایی ما شاخص ولایت و عنصر ولایت امیرالمؤمنین است. می‌برد در بدنه‌ی واحد حلش می‌کند. حالا احزاب، نقبا باشند، اشکالی ندارد تا وقتی زیر این باشد.

#### ۲-۴-۱- عبودیت حق، عنصر باطنی صراط مستقیم

[حدود دقیقه‌ی ۵۹] (۶۰ یس) أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ... آیا من عهد نگرفتم ای بنی آدم که شیطان را نپرستید... إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. که او برای شما دشمنی آشکار است. (۶۱ یس) وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. عبودیت من را داشته باشید این می‌شود باطن صراط مستقیم. عنصر باطنی صراط مستقیم می‌شود عبودیت حق.

#### ۲-۴-۲- ولایت، چهره‌ی علنی اجتماعی صراط مستقیم

[حدود دقیقه‌ی ۶۰] چهره‌ی علنی اجتماعی صراط مستقیم ولایت است. (۶ حمد) أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ... ما را بسوی صراط مستقیم هدایت فرما. بعد می‌گویید صراط مستقیم صراط کسانی است که اینطوری هستند. (۷ حمد) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. صراط آنانکه برایشان انعام فرمودی. نه آنانکه برایشان غضب کردی و نه گمراهان. وقتی می‌گوییم... الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ... منظور چه کسانی است؟ خدا به همه نعمت داده است، مگر می‌شود که خدا به کسی نعمت نداده باشد؟ مگر کفار از جانب خدا نعمت نگرفته‌اند؟ معلوم است که صراط مستقیم صراط کسانی است که یک «نعمت ویژه و خاص» گرفتند. آن نعمت ویژه این می‌شود (۶۹ نساء) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... کسانی که تبعیت از خدا و رسول می‌کنند... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... اینها با آنعم الله علیهم اند، اینها در دور و اطراف آنعم الله علیهم قرار می‌گیرند. آنعم الله علیهم چه کسانی اند، می‌فرماید:... مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ... وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. قبلاً گفتیم اینکه در معیت قرار می‌گیرد یعنی در ذیل و دور قرار می‌گیرد. این را در (۱۱۹ توبه)... وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ عرض کردیم. قرآن به اینکه با همدیگر برویم، معیت نمی‌گوید. وقتی می‌گویند قرآن در معیت پیغمبر آمد، یعنی اصل پیغمبر است و کتاب فرع است. اینکه شما در معیت قرار می‌گیرید یعنی شما تحت ولایت می‌روید. لزومی هم ندارد این نبی باشد. بلکه نبی باشد، صدیق باشد، شهدا باشد، صالحین باشد. این می‌شود بهترین رفیق. اینجا بهترین مدل رفاقت اتفاق می‌افتد.

جلوه‌ی بصری صراط مستقیم در عنصر ولایت ظهور پیدا می‌کند. برای همین است که این را جزو معارف قطعی شیعی می‌دانید. اگر از یک شیعه سؤال کنید که توحید چیست؟ می‌گوید یعنی دو خدا نمی‌توانیم داشته باشیم. همین را برسید که دو امام می‌توانیم داشته باشیم؟ می‌گوید نه! چون امامت جلوه‌ی همان توحید است. زیرا آن امر واحد عبودیت وقتی ظهور می‌کند، به صورت یک ولی ظهور می‌کند.

#### ۲-۵- ولایت‌های منطقه‌ای

[حدود دقیقه‌ی ۶۴] بحث ولایت منطقه‌ای در حوزه‌های نفوذ، بحث مفصلی است. فرض بفرمایید آقا در ایران، آقای سیستانی در عراق، سیدحسن نصرالله در لبنان. ممکن است ولایت‌های منطقه‌ای داشته باشیم. منتها در حوزه‌ی منطقه‌ی نفوذ یک ولایت داریم و آن هم یکی است. این جزو معارف قطعی شیعه است. ولایت و توحید دو روی یک سکه است. توحید را عملی کنید می‌شود ولایت، ولایت را نظری کنید می‌شود توحید.

## ۲-۶- رنگ و لعاب گرفتن دین از مذاقها و مشربها

[حدود دقیقه‌ی ۵۷] کما اینکه مشارب و مذاقها با هم فرق دارد. توقع نداشته باشید اسلامی که بیاید در تهران، همان باشد که در آمریکا است. این دین در طلبه یک‌طوری است، می‌رود در دانشجویها یک ذوقی در آن پیدا می‌شود. کما اینکه آقای مطهری می‌گویند اسلام بیابان گردها با اسلام شهرنشینها فرق دارد. دین یک قوالبی پیدا می‌کند. بالاخره یک رنگی از امت‌ها و شرایط می‌گیرد. رنگی از تیپ‌ها می‌گیرد. می‌بری در اروپا یک مدلی می‌شود، می‌بری توی آمریکا یک مدلی می‌شود، می‌بری تو روستاها یک مدلی می‌شود، می‌بری در شهرها یک مدلی، در تهران به یک شکل است در یزد شکلی دیگر. نمی‌خواهم بگویم مثل خمیری است که هر جوری می‌شود اما کانه یک مذاق و مشرب پیدا می‌کند. اینها همه اگر تحت فرمان یک بدنه و ولایت باشد، خوب است.

## ۲-۷- جمع‌بندی در بحث حضرت موسی

[حدود دقیقه‌ی ۶۶] تقاضایی که کردند دوازده چشمه نبود اما بنی‌اسرائیل اقتضاء دوازده داشتند و از قبل هم داشتند. منتها اینجا پاسخ داده شد.<sup>۹</sup> اما معلوم است که اینها اقتضای امت بودن داشتند. و می‌فرماید (۱۲ مائده)... وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا... خودمان دوازده نقیب گذاشتیم. جامعه باید پس از انقلاب آماده باشد که حزب‌ها را تعریف کند قبل از اختلاف در امر واحد.

## ۲-۸- هدف تبلیغ گره زدن با تنه‌ی واحد است

[حدود دقیقه‌ی ۷۰] به نظر می‌رسد ته این بحث باز است. فرض کنید که ما اگر رفتیم در جاهایی تبلیغ کردیم در قسمت سنی نشین و مسیحی‌نشین، چطور تبلیغ کنیم؟ تبلیغ کنیم که گره بزنییم به معارف، یعنی معارف جدیدی را برای شخص رو کنیم؟ یا تبلیغ کنیم گره بزنییم به انقلاب و آقا؟ البته معارف سرچایش. در درجه‌ی اول به معارف گیر ندهیم. که متعلق به یک تنه‌ی واحد عمل کند. بشود مسیحی ولایی، سنی ولایی. اگر بشود سنی ولایی، این بدنه می‌تواند هضم کند.

و امام کسی است که خودش متعلق به این احزاب نباشد. امام موسی صدر را حقاً می‌توان گفت امام. امام اساساً کسی است که ظرفیت هضم مشارب مختلف را در خودش دارد. خودش متعلق به یک حزب نباشد. اینقدر سعه داشته باشد.

---

۹. این قسمت در روایت است که وقتی می‌خواستند رد شوند، این دوازده گروهی که داشتند گفتند که ما دوازده راه باید باز شود در نیل، که ما از روی یک نقطه رد نشویم. وقتی ما رد می‌شویم، برای اینکه یک قوم دیگر به سمت فرعون نرود، بین گروه‌ها باید طوری باشد که بتوان همدیگر را دید. یک همچنین تقاضایی در روایت است که کرده اند. این تقاضا پاسخ داده نشده

اینطور نباشد که بتوان گفت آقای خامنه‌ای اصولگراست، یا اصلاح‌طلب است. خودش باید فراحی‌بی باشد و حزبه‌ی مختلفی که ولایی‌اند را بتواند با سعه‌ی صدر خودش هضم کند.

به نظر می‌رسد که می‌توانیم این تکثرها را داشته باشیم در این بدنه‌ی واحد. یک تکثرگرایی اجتماعی. اگر انقلاب برود به این سمت، اگر در روسیه هم برود، می‌رود که به نظام پیوند بزند. نه لزوماً دائم دعوت بکند به معارف. البته دعوت به معارف در کنارش لازم است. به نظر می‌رسد چنین چیزی تئوری قرآن باشد.